



جانِ مفت، کارِ ارزان، نانِ گران: چهره‌ی طبقاتی جنگ

سوی به‌دست نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی و از سوی دیگر توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شعله‌ور شد. فراتر از آوارگی، گسترش بیکاری و تشدید فقر و فلاکت، فاجعه‌بارترین و بی‌واسطه‌ترین پیامد جنگ، مرگ است؛ مرگی که خود نیز در نظم نابرابر قدرت، به طرزی عریان طبقاتی می‌شود. در این سلسله مراتب، جان کارگران و

در صفحه ۳

جنگ، شیوه دیگری برای ادامه سلطه است؛ لحظه‌ای که طبقه ی حاکم، بحران‌های انباشته ی خود را بر شانه‌های فرودستان و زحمتکشان فرو می‌ریزد. در این میدان، قربانیان اصلی نه آنان‌اند که فرمان جنگ می‌دهند، بلکه آنان‌اند که هیچ سهمی در قدرت و هیچ نفعی در سیاست‌های جنگ‌افروزان ندارند. این حقیقت تاریخی بار دیگر در جنگ ارتجاعی کنونی با تمام قساوت عریان شده است؛ جنگی ویرانگر که آتش آن از

سرنگونی، نه با جنگ که با انقلاب!

در صفحه ۵

سلطنت‌طلبان بازندگان اصلی جنگ

در جنگ ۴۰ روزه آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی، علاوه بر سه طرف اصلی درگیر در این جنگ ارتجاعی، طرف چهارمی هم - دست‌کم در عرصه تبلیغاتی - وجود داشت که از جنگ و کشتار و ویرانگری‌های آن به طرز بی‌شرمانه‌ای دفاع می‌کرد. این جبهه چهارم که توسط رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان فاشیست رهبری می‌شد و می‌شود، بعد از سرکوب خونین جنبش انقلابی دیماه ۱۴۰۴، با یک هجوم تبلیغاتی گسترده ذهنیت طرفداران خود و بخش‌های کوچکی از جامعه را به سمتی هدایت کرد که گویا توده‌های مردم ایران بدون دخالت نظامی آمریکا و اسرائیل قادر به سرنگونی جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

رشد ویرانگر و خطرناک میلیتاریسم

سربازان) ۸ تریلیون دلار نزدیک به یک سوم تولید ناخالص داخلی سالانه آمریکا برای مردم این کشور هزینه داشت. در این جنگ‌ها حدود ۷ هزار سرباز آمریکایی جان خود را از دست دادند، ۵۰ هزار نفر مجروح شدند و تعدادی از کهنه سربازان در اثر فشارهای روحی، سال‌ها بعد دست به خودکشی زدند.

حال با گذشت ۱۶ ماه از آغاز دومین دوره ریاست‌جمهوری وی، "صلح از طریق قدرت"

در صفحه ۷

ترامپ در جریان انتخابات ریاست جمهوری، با بهره‌گیری از تجربه منفی مردم آمریکا از جنگ در افغانستان و عراق توانست از جمله با شعار "پایان دادن به جنگ‌های بی پایان" (End the endless wars) توجه و حمایت بخش‌هایی از طبقه کارگر و اقشار پایین دست جامعه، حتا برخی از رای‌دهندگان همیشگی حزب دموکرات را به خود جلب کند.

جنگ در عراق و افغانستان (هزینه‌های خالص نظامی و هزینه‌های مرتبط با آن از جمله درمان

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

پیامدهای آتش‌بس در جنگ شکست‌خورده‌ها

در صفحه ۶

آتش‌بس، مقری بر بن‌بست جنگ

ساعت سه و نیم بامداد روز چهارشنبه ۸ آوریل ۲۰۲۶ برابر با ساعت هشت بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۵ تنها چند ساعت مانده به پایان مهلت و ضرب‌الاجل ترامپ، با میانجی‌گری دولت پاکستان، آتش‌بس دوهفته‌ای میان دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی اعلام شد. نفس اعلام مهلت ده روزه و به دنبال آن تعیین و تمدید ضرب‌الاجل از سوی دولت آمریکا از یک سو و پذیرش آتش‌بس از سوی جمهوری اسلامی که به کزات گفته بود، دنبال آتش‌بس نیست بلکه خواهان پایان جنگ است، گویای این واقعیت است که جنگ، به‌رغم کشتار و تخریب و ویرانی‌های عظیم و فزاینده، درحال درجا زدن است و دیگر کاری از دست آن برای پیشبرد اهداف برافروزدنگانش ساخته نیست.

لاجرم بار دیگر سخن از ضرورت گفتگو و مذاکره به میان آمد. مذاکرات پنهانی و پشت پرده به جریان افتاد و طرح‌هایی در مورد مبنای شروع مذاکرات انتشار یافت. شواهد نشان می‌داد که ارتباط و گفتگوی غیر رسمی حول این موضوعات به ویژه بسته شدن تنگه هرمز، میان آمریکا و جمهوری اسلامی جاری بوده و توافقاتی نیز در این زمینه صورت گرفته است. مدت زمان کوتاهی نیز صرف بحث پیرامون این طرح‌ها و دعاوی طرفین در باب شرایط مورد توافق مذاکره سپری شد. پزشک‌یکان، قالیباف و عراقچی از اجرای آتش‌بس در لبنان و آزادی اموال بلوکه شده ایران در قطر به عنوان شروط مورد توافق آغاز مذاکره یاد کرده و اعلام نمودند نقض آن، موضوع آتش‌بس و آغاز شدن مذاکره را بی‌معنا می‌کند. آنان از "بی‌اعتمادی کامل" نسبت به مذاکره سخن گفتند. تسنیم از قول عراقچی و قالیباف نوشت "مذاکرات تازمان برقراری آتش‌بس در لبنان به حالت تعلیق درآمده است". اما به‌رغم همه این‌ها با یک هیئت بزرگ اعزامی ۷۰ نفره شامل تیم‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، نظامی و غیره به اسلام‌آباد، به استقبال آتش‌بس و مذاکرات چند بعدی با آمریکا شتافتند.

دولت آمریکا اما این ادعاها را رد کرد. دولت صهیونیستی اسرائیل نیز بعد از اعلام آتش‌بس آمریکا و جمهوری اسلامی، به بزرگ‌ترین عملیات نظامی و حملات هوایی در لبنان دست‌زد و صدها تن را به قتل رساند.

مستقل از مواضع و دعاوی یادشده، هیئت‌های

در صفحه ۲

آتش‌بس، مفری بر بن‌بست جنگ

مذاکره‌کننده آمریکا و جمهوری اسلامی وارد پاکستان شدند. بعد از ظهر روز شنبه ۲۲ فروردین پس از طی مراحل مقدماتی و اقدامات میانجیگرانه دولت پاکستان، با تأخیر معنا داری مذاکرات طرفین جنگ با حضور و میانجیگری پاکستان آغاز شد. مذاکره برای نخستین بار، به صورت مستقیم و رو در رو بود که در تاریخ جمهوری اسلامی سابقه نداشت. ترامپ ساعاتی قبل از آغاز مذاکرات به تهدید متوسل شد و بار دیگر تأکید نمود چنانچه توافقی حاصل نشود جنگ شدیدتر و گسترده‌تر از قبل آغاز خواهد شد. ترامپ هشدار داد با توافق یا بدون توافق تنگه هرمز باز خواهد شد!

صرف نظر از چند و چون مذاکرات و خروجی آن که پایین‌تر به آن اشاره خواهیم کرد، اما نفس اعلام آتش‌بس دوهفته‌ای و آغاز مذاکرات، بیان این واقعیت است که جنگ به‌رغم اینکه ۴۰ روز به درازا کشید و دامنه کشتار و تخریب و ویرانی آن، بسی فراتر از جنگ ۱۲ روزه رفت، اما نه فقط مشکلی از طرفین جنگ را حل نکرد بلکه برابعد آن افزود. جنگ حلال هیچ معضلی نشد اما معضل تنگه هرمز را به مجموع معضلات قبلی افزود. جنگ حالت فرسایشی به خود گرفت و وارد بن‌بست شد.

جنگ ارتجاعی ۴۰ روزه، صرف نظر از تلفات جانی، خسارت‌ها و ویرانی‌های بزرگی که در کشورهای عرب منطقه از نمونه قطر، بحرین، کویت، عمان، اردن، عربستان، امارات و نیز اسرائیل به‌بار آورد، اما برای دو طرف اصلی، جمهوری اسلامی و آمریکا، معضلات بزرگ و بی‌شماری را در پی داشت.

جنگ ضربات سنگینی بر جمهوری اسلامی وارد ساخت و خسارات فوق‌العاده زیادی را رقم زد. جنگ علاوه بر این‌که خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی و تعداد زیادی از افراد مهم حکومتی و فرماندهان سپاه و ارتش و بسیج را نابود کرد، جان ۱۲۲۱ نیروی نظامی را نیز گرفت. جنگ، افزون بر تأسیسات و مراکز نظامی و جنگی جمهوری اسلامی، صدها مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، مرکز درمانی و دارویی، اماکن مسکونی و تاریخی را تخریب کرد. جنگ بسیاری از زیرساخت‌ها، جاده‌ها، پل‌ها، راه‌آهن، فرودگاه‌ها، شهرک‌های صنعتی، صنایع تولیدی و کارخانه‌ها را ویران کرد. در این جنگ ارتجاعی، ده‌ها مرکز نفت و گاز و پالایشگاه در پارس جنوبی، عسلویه، چندین مجتمع فولاد و پتروشیمی و نیروگاه و جزیره خارک و لاوان مورد حملات هوایی قرار گرفتند. جنگ سوای تلفات جانی و آوارگی میلیونی، خسارت‌های عظیم اقتصادی به‌بار آورد. افزون بر همه‌ی این‌ها، ترامپ رئیس‌جمهور فاشیست آمریکا تهدید کرد و هشدار داد اگر جمهوری اسلامی پای مذاکره نیابد، تنگه هرمز را باز و توافق نکند، تمام نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌های کشور را با خاک یکسان خواهد کرد و ایران را به "عصر حجر" خواهد فرستاد!

روشن است که این میزان از حملات هوایی و خسارات عظیم ناشی از آن باضافه تهدیدات ترامپ مبنی بر زدن نیروگاه‌های برق و مراکز

نفت و گاز که چند نمونه آن توسط آمریکا و اسرائیل به مرحله اجرا درآمده بود، در دل رژیم جمهوری اسلامی ترس و وحشت انداخت. جمهوری اسلامی که چندین بار اظهارنظر و ادعا کرده بود آتش‌بس را نمی‌پذیرد بلکه خواهان پایان جنگ است، آتش‌بس را پذیرفت.

از طرف دیگر، جنگ و سیاست‌های جنگ‌طلبانه و زورگویانه طرف مقابل یعنی ترامپ و دولت آمریکا، در داخل این کشور با مخالفت‌های جدی روبرو شده است. صرف نظر از هزینه‌های کلانی که از جیب مردم صرف جنگ و کشتار شده و می‌شود، بسته شدن تنگه هرمز و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم آن بر افزایش بهای بنزین و سوخت و دیگر کالاهای مورد نیاز مردم، به تقویت بیش از پیش اردوی مخالف جنگ و سیاست‌های ترامپ منجر گشته و در همان حال از اعتبار قبلی ترامپ در نزد رأی‌دهندگان به شدت کاسته است. این سیاست‌ها نه فقط اغلب مردم آمریکا بلکه مردم اروپا و جهان و حتی دولت‌های اروپایی را به تقابل با ترامپ برانگیخته است. ترامپ برای آتش‌بس و بالاتر از آن پایان جنگ، از هم‌سو زیر فشار قرار داشته است و قرار دارد.

در عین حال تصورات اولیه ترامپ (و همدست وی نتانیاهوی نسل‌کش) از توسل به جنگ علیه رژیم ارتجاعی و آدمکش جمهوری اسلامی و حمله به ایران درست از کار در نیامد. رژیم جمهوری اسلامی از هم نپاشید و تغییراتی که ترامپ (و نتانیاهو) آن را دنبال می‌کرد حاصل نشد. ذهنیت ترامپ با فاصله‌گیری از نتانیاهو و ترغیب‌ها و سیاست‌های وی، به آنچه سیاست عمومی دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی بود، بازگشت. امروز حتی به صراحت از این صحبت می‌شود که نیازی به تغییر رژیم نیست و ادعا می‌شود که این تغییر حاصل شده است و با حاکمان "عاقل" کنونی ایران می‌توان کار کرد و به توافق رسید و عجلاناً نیازی هم به جنگ و سرنگونی نیست.

تصورات ترامپ و دولت آمریکا مبنی بر نتیجه‌بخش بودن حملات نقطه‌ای و عملیات سریع نیز یکسره ذهنی از کار درآمد. این دست اقدامات نیز کاری از پیش نبرد و جنگی که قرار بود در ظرف یک یا حداکثر دوهفته تمام شود حتی بعد از آن که ۴۰ روز به درازا کشید، اما باز هم نتایج مورد نظر ترامپ را به‌بار نیاورد. از جنگ، دیگر کاری ساخته نبود. جنگ در بن‌بست گرفتار آمده و مفری می‌جست. جنگ آتش‌بس را در دستور کار قرار می‌داد.

اگرچه نتایج کامل و جزئیات مذاکرات ۲۱ ساعته روز شنبه ۲۲ فروردین میان آمریکا و جمهوری اسلامی در اسلام آباد تا این لحظه (یکشنبه ۲۳ فروردین) انتشار نیافته است، اما اظهارات اسماعیل بقایی سخنگوی وزارت خارجه و قالیباف از یک سو و سخنان جی‌دی‌ونس معاون رئیس‌جمهور آمریکا از سوی دیگر، حاکی از به نتیجه نرسیدن مذاکرات است.

اسماعیل بقایی روز یکشنبه از "عدم جدیت و حسن نیت" طرف مقابل و "زیاده‌خواهی" آمریکا سخن گفت. وی گفت در بسیاری موارد با آمریکا

به توافق رسیدیم اما در دوسه مورد به توافق نرسیدیم. بقایی البته از چند و چون "زیاده‌خواهی" آمریکا و موارد توافقی یا عدم توافقی نامی نبرد. قالیباف نیز به این اکتفا کرد که بگوید: آمریکا نتوانست اعتماد ایران را جلب کند.

در طرف دیگر جی‌دی‌ونس رئیس هیئت مذاکره‌کننده آمریکا نیز به‌طور سربسته اعلام کرد: "ما به نقطه‌ای نرسیدیم که ایرانی‌ها شروط ما را بپذیرند، ایران با شروط ما موافقت نکرد و به توافق نرسیدیم" وی پیش از ترک پاکستان گفت: "ما یک پیشنهاد ساده را مطرح کرده ایم، خواهیم دید که ایرانی‌ها آن را می‌پذیرند یا نه؟" جی‌دی‌ونس نیز از شروط آمریکا اسمی نبرد و توضیحی پیرامون "پیشنهاد ساده" آمریکا نداد.

صرف نظر از این‌که از قبل مشخص بود مذاکره میان دوطرف نمی‌تواند در یک جلسه به نتیجه برسد و شاید جلسات و مذاکرات دیگری در راه باشد، اما در هر حال این موضوع تغییری در این ماجرا ایجاد نمی‌کند که آتش‌بس دوهفته‌ای اولاً بسیار شکننده است و ثانیاً به معنای پایان جنگ نیست.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که شرایط و زمینه‌هایی که جنگ از درون آن سربرآورد کماکان به قوت خود باقی‌ست. البته نمی‌توان بطور دقیق و قطعی گفت که این آتش‌بس ۱۵ روزه دوام خواهد آورد یا نه یا اینکه به توقف کامل جنگ منجر خواهد شد یا نه، ولی می‌توان گفت که اساس سیاست‌های دولت امپریالیستی آمریکا و دولت ارتجاعی جمهوری اسلام (و همچنین دولت نژادپرست اسرائیل) دچار تغییر جدی نخواهد شد.

امروز حضور راهزنانه دولت امپریالیستی آمریکا برای غارت و چپاول، به این یا آن کشور خلاصه نمی‌شود. به هر جا که بتواند چنگ اندازی می‌کند. منطقه خاورمیانه یکی از مناطق بسیار مهم و کشور ایران یکی از کشورهای مطرح این منطقه است که امپریالیسم آمریکا برای غارت و چپاول نفت و گاز و منابع زیرزمینی آن دندان تیز کرده و برای تسلط بر این منابع و تأمین منافع امپریالیسم آمریکا، سعی نموده و خواهد کرد دولت جمهوری اسلامی را به تمکین خود درآورد. دولت آمریکا درصدد آن است که با تسلط بر منابع منطقه به‌ویژه ایران، بازارها را دست خود بگیرد و موقعیت خود را در رقابت‌ها و در برابر قطب‌های دیگر سرمایه‌ جهانی خصوصاً چین تقویت کند. سیاست‌های ترامپ و دولت امپریالیستی آمریکا در سراسر جهان ناظر بر همین منافع است. در ونزوئلا باشد امروز ایران باشد یا فردای کوبا و یا هر جای دیگر. ترامپ در رؤیای باز گرداندن "عظمت آمریکا" ولو از طریق جنگ، اعمال زور و کشتار و حتی انضمام ارضی.

در سوی دیگر جنگ یعنی رژیم جمهوری اسلامی نیز همین ماجرا و تداوم سیاست‌های تاکتونی صادق است. جمهوری اسلامی سعی نموده و خواهد نمود از طریق تقویت و حمایت از نیروهای اسلام‌گرای وابسته موسوم به نیروهای نیابتی، نفوذ و مداخله خود را در کشورهای مختلف از جمله و به‌ویژه کشورهای منطقه ادامه و گسترش دهد. رژیم جمهوری

جانِ مفت، کارِ ارزان، نانِ گران: چهره‌ی طبقاتی جنگ

زحمتکشان که در پایین‌ترین لایه‌های ساختار سلطه‌ی طبقاتی قرار دارند، بی‌ارزش است. بسیاری از آنان نه تنها کار و کاشانه‌ی خود را از دست می‌دهند، بلکه جان‌شان را نیز نه فقط زیر آوار خانه‌هایی، که شاید امکان گریز از آن وجود داشته باشد، بلکه در محل کار، همان جایی که برای بقا ناگزیر از حضور در آنند، از دست می‌دهند. این‌ها همان انسان‌هایی‌اند که ثروت جامعه را می‌آفرینند، اما مرگشان بی‌صداست و پیکرشان بی‌نام. طبق گزارش سازمان پزشکی قانونی، از میان حدود سه هزار کشته‌های جنگ تاکنون، چهل درصد از اجساد قابل شناسایی نبودند.

در حالی که طی چهل روز جنگ، بنا به اظهارات رئیس هلال‌احمر، بیش از ۱۲۵ هزار واحد غیرنظامی در اثر حملات نظامی آسیب دیده‌اند؛ از خانه‌ها و مدارس و مراکز درمانی گرفته تا جاده‌ها و پل‌ها، و نیز واحدهای تجاری، کارخانه‌ها، شهرک‌های صنعتی، نیروگاه‌ها، مجتمع‌های پتروشیمی و مراکز حمل‌ونقل و غیره، آنچه از سرنوشت کارگران و زحمتکشان کشته‌شده و مجروح به بیرون درز می‌کند، در فضای خفقان رسانه‌ای، اندک و پراکنده است. در مورد آمار کارگران کشته‌شده، آنچه امروز در دست است، نه تصویری کامل، بلکه تنها گوشه‌هایی از یک واقعیت هولناک است؛ داده‌هایی محدود که عمدتاً به کارگرانی مربوط می‌شود که در همان محل کار خود جان باخته‌اند. به‌مباران یک کارخانه در اصفهان، دست‌کم ۱۵ کارگر را به کام مرگ کشاند و بنا به گزارش‌های محلی، شمار قربانیان کارگری در همان استان به حدود ۲۵ نفر رسید. در پی حمله به مجتمع پتروشیمی ماهشهر، ۶ کارگر کشته و حدود ۱۷۰ نفر مجروح شدند. در استان زنجان نیز، آن‌گونه که علی کریمی، مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده، تنها در ۹ کارگاه و واحد مشمول قانون کار که هدف قرار گرفتند، ۳۴ کارگر کشته و ۳۳ نفر مجروح شده‌اند.

اما مرگ آنی تنها بخشی از فاجعه است؛ بخش دیگر، برای کارگران و زحمتکشانی که از آتش جنگ جان به در برده‌اند، مرگی تدریجی است؛ مرگی در سایه‌ی فقر، استثمار و ستمی که حتی پس از خاموش شدن سلاح‌ها نیز با شدتی بیشتر و عمیق‌تر از پیش، بر زندگی‌شان سنگینی می‌کند. جنگ پایان نمی‌یابد؛ در زندگی روزمره تداوم می‌یابد؛ در بسته شدن در کارخانه‌ها، در نیمه‌تعطیل شدن کارگاه‌ها، و در دستمزدی که دیگر حتی نان خشک را نیز تأمین نمی‌کند. در حملات روزهای هفتم و یازدهم فروردین مجتمع فولاد مبارکه، یکی از شریان‌های اصلی تولید صنعتی کشور هدف قرار گرفت و تمامی خطوط تولید آن به‌طور کامل از کار افتاد. این مجتمع، که بیش از ۴ درصد تولید بخش صنعت را به خود اختصاص می‌داد، تأمین‌کننده‌ی مواد اولیه برای بیش از ۳۰۰۰ کارخانه و کارگاه در سراسر کشور بود. بر اساس آمارهای اواخر اسفند، بین ۱۲ تا ۲۳ هزار نفر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در این مجموعه به کار گرفته شده بودند و فراتر از آن، معیشت حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰

هزار نفر در زنجیره‌ی بالادستی و پایین‌دستی به فعالیت آن وابسته بود. زمان بازسازی و راه‌اندازی مجدد خطوط تولید، از طرف سخنگوی دولت با عبارتی مبهم چون «به‌زودی» بیان شد، اما برآوردهای کارشناسی نشان می‌دهد که با توجه به میزان خسارات، بازگشت به وضعیت پیشین دست‌کم ۶ ماه تا یک سال زمان خواهد برد.

مجتمع فولاد خوزستان نیز هدف حملاتی مشابه قرار گرفت و در پی آن، فعالیت این واحد صنعتی به‌طور کامل متوقف شد. این توقف، صرفاً خاموشی یک کارخانه نیست، بلکه گسستی عمیق در زنجیره‌ای از تولید و معیشت است. بنا به گزارش وال‌استریت ژورنال، در فولاد خوزستان حدود ۱۰ هزار کارگر به‌طور مستقیم و در مجموع نزدیک به ۱۸ هزار نفر با احتساب نیروهای پیمانکاری و وابسته مشغول به کار بوده‌اند. با این حال، طبق اظهارات معاون بهره‌برداری این شرکت، تمامی مدول‌ها و کوره‌های فولادسازی آسیب دیده‌اند و راه‌اندازی مجدد این واحدها دست‌کم ۶ ماه تا یک سال زمان خواهد برد.

در مقیاسی گسترده‌تر، حملات به صنایع نفت، گاز و پتروشیمی پارس جنوبی، که از ۱۵ فروردین آغاز شد، عملاً به توقف تولید در یکی از حیاتی‌ترین مراکز انرژی و صنعت کشور انجامید. این حملات عمدتاً واحدهای فجر ۱ و ۲، امیرکبیر و رجال را هدف قرار داد؛ واحدهایی که ستون‌های تأمین انرژی و مواد اولیه برای بخش وسیعی از اقتصادند. طبق اعلام مدیرعامل سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، در این مجموعه‌ها حدود ۷۶ هزار نفر به‌طور مستقیم مشغول به کار بودند. بر اساس گزارش یورونیوز، این مجتمع به‌طور کلی بزرگترین کارفرمای منطقه برای حدود ۳۰۰ هزار نفر از ساکنان آن محسوب می‌شود. اهمیت این مراکز تنها به اشتغال مستقیم کارگران محدود نیست؛ برای نمونه، واحد فجر انرژی نقش حیاتی در تأمین برق پتروشیمی‌های ماهشهر و همچنین برق حدود ۵۰۰ هزار نفر در خوزستان ایفا می‌کند. تولیدات این مجتمع‌ها، از مواد شیمیایی پایه تا پلیمرها، در طیف وسیعی از صنایع، از پلاستیک و نساجی گرفته تا کشاورزی و تجهیزات پزشکی، به کار می‌رود. به نقل از نیویورک تایمز، دو مقام ارشد وزارت نفت اذعان کرده‌اند، توقف کامل این کارخانه‌ها ضربه‌ای بسیار سنگین به اقتصاد ایران وارد کرده و بازسازی واحدهای خدماتی و بازگرداندن کامل خطوط تولید به مدار، ممکن است تا دو سال به طول انجامد.

با توجه به نقشی که این صنایع در زنجیره‌ی اقتصادی کشور دارند، توقف تولید در چنین مجموعه‌هایی، تنها خاموشی یک کارخانه یا واحد اقتصادی نیست؛ پیامد آن مستقیماً بر زندگی میلیون‌ها نفر از کارگران و خانواده‌هایشان فرود می‌آید. اگرچه زمان توقف تولید برای بازسازی آن‌ها برای گردش سرمایه و انباشت سود شاید یک «وقفه» باشد، اما برای کارگر، به معنای تعلیق زندگی، گسترش بیکاری و عدم امنیت

معیشتی و زیستی است.

بخش اقتصادی بزرگ دیگری که پیامدهای ویرانگر جنگ به‌طور مستقیم و فوری بر آن فرود آمد، بخش ساختمان‌سازی است. بر اساس آمار سال ۲۰۲۵، بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار کارگر در آن مشغول به کار بودند. در عین حال این بخش همواره یکی از شکننده‌ترین حوزه‌های اشتغال کارگری بوده است؛ کارگرانی که بیشتر آنان به‌صورت روزمزد و فاقد هرگونه بیمه‌های اجتماعی و امنیت شغلی فعالیت می‌کنند. این بخش، پیش از این نیز به‌ویژه در پی رکود عمیق و توقف پروژه‌های عمرانی با موجی از بیکاری گسترده مواجه بود. جنگ اخیر، ضربه‌ای دیگر بر این پیکر نیمه‌جان وارد کرد و روند فروپاشی معیشتی کارگران را شتاب بخشید. با آغاز جنگ، بسیاری از کارگاه‌های ساختمانی به‌طور کامل تعطیل شدند و چرخ کار از حرکت ایستاد. به گزارش ایلنا، ۸۰ تا ۹۰ درصد کارگران ساختمانی عملاً بیکار شدند، رقی می‌کند.

نشان‌دهنده‌ی شدت و گستره‌ی این بحران است. بیکاری گسترده، از زمان آغاز مجدد جنگ فقط نتیجه‌ی بمباران‌های اسرائیل و آمریکا نیست. رژیم جمهوری اسلامی نیز با قطع اینترنت برای مستولی کردن فضای خفقان و انتشار انحصاری پروپاگاندای خود، اقدام به قطع اینترنت کرد.

با این اقدام سرکوبگرانه، به ویژه در بخش خدمات که تخمین زده می‌شود اشتغال ۳ تا ۵ میلیون نفر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به اینترنت ارتباط دارد، تا ۹۰ درصد کسب و کارهای آنلاین متوقف شد. بر اساس گزارش‌های داخلی، قطع اینترنت در ایران بیش از ۴۰۰ هزار کسب و کار را در معرض نابودی قرار داده و معیشت بیش از یک میلیون نفر را تهدید کرده است. همزمان، کاهش تا ۸۷ درصدی فروش و افت شدید تراکنش‌ها نشان می‌دهد که بخش بزرگی از کارگران خدماتی عملاً از کار بیکار یا بی‌درآمد شده‌اند.

علاوه بر اثرات مستقیم جنگ، بخشی از موج بیکاری کنونی، ریشه در ورشکستگی کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی دارد که پیش از این نیز زیر فشار بحران اقتصادی در آستانه‌ی تعطیلی قرار گرفته بودند، اما بخش دیگر حاصل اخراج‌های گسترده‌ای است که در پوشش «تعدیل نیرو» و در چارچوب سیاست‌های نئولیبرالی، حتی پیش از جنگ نیز به‌طور مستمر پیش برده می‌شد، و اکنون جنگ، بهانه‌ای شده برای تسریع و تعمیق همان روند قبلی. در چنین وضعیتی، بسیاری از کارفرمایان از شرایط جنگی به‌عنوان فرصتی برای بازسازی مناسبات کار به زیان کارگران بهره می‌برند: عادی سازی اخراج‌ها، عدم تمدید قراردادهای موقت، قراردادهای جدید با دستمزدی پایین‌تر، شرایطی سخت‌تر و استثمارگری شدیدتر جایگزین می‌گردد. این الگو، پیش‌تر نیز پس از جنگ ۱۲ روزه تکرار شده بود. پس از این دوره از جنگ، به گزارش «اقتصادروا»، بر اساس داده‌های میدانی، ۵۵ درصد بنگاه‌ها اعلام کرده بودند که در سه ماه آینده ناچار به کاهش نیروی انسانی خواهند بود. هم‌زمان، بنا بر گزارش «اكوایران»، نرخ بیکاری در پاییز سال گذشته به بالاترین سطح خود در مقایسه با دو سال پیش از آن رسید و نرخ مشارکت اقتصادی

جانِ مفت، کارِ ارزان، نانِ گران: چهره‌ی طبقاتی جنگ

آتش‌بس، مقری بر بن‌بست جنگ

نیز به پایین‌ترین میزان در هفت سال اخیر سقوط کرد. این شاخص‌ها، پیش از جنگ اخیر، تصویری از اقتصادی بحران‌زده و نیروی کاری به‌حاشیه‌رانده ارائه می‌دهند. اکنون، با توجه به دامنه و شدت تخریب‌های جنگ جاری، که به‌مراتب فراتر از جنگ ۱۲ روزه است، می‌توان پیش‌بینی کرد که ابعاد بیکاری و فروپاشی معیشتی، به‌مراتب گسترده‌تر و ویرانگرتر خواهد بود. جنگ، در این معنا، نه گسستی موقت، بلکه شتاب‌دهنده‌ی روندی است که پیش‌تر آغاز شده بود: تعمیق استثمار، گسترش ناامنی شغلی و فروپاشی هرچه بیشتر زندگی طبقه‌ی کارگر.

در این میان، رژیم جمهوری اسلامی که پیش‌تر نیز با اتکا به قوانین ضدکارگری و دستگاه‌های امنیتی، حامی منافع کارفرمایان بوده است، در شرایط جنگی کنونی می‌کوشد، با اتخاذ سیاست‌هایی، هم مسیر بهره‌کشی برای سرمایه‌داران را هموارتر سازد و هم امکان اعتراضات کارگری را مهار کند. یکی از این ابزارها، ارجاع به تبصره‌های قانون کار مربوط به بیمه بیکاری در شرایط جنگی است؛ ابزاری که در ظاهر برای حمایت از کارگران طراحی شده، اما در عمل چیزی جز یک سازوکار ناکارآمد نیست. مطابق این قانون، کارگر بیکار تنها ۵۵ درصد از میانگین دستمزد ماه گذشته را دریافت می‌کند، رقمی که با توجه به سطح نازل دستمزدها، به‌هیچ‌وجه پاسخگوی حداقل‌های معیشتی نیست. افزون بر این، دریافت همین مبلغ ناچیز نیز مشروط به موانع بوروکراتیک و عملی متعددی است: الزام به ثبت‌نام در سامانه ظرف ۳۰ روز پس از بیکاری؛ کارگرانی که به سامانه‌های اینترنتی دسترسی ندارند، ناگزیر به حضور در ادارات کار می‌شوند، در حالی که با صف‌های طولانی، هزینه‌های رفت و آمد و برخی با آسیب‌های جسمی ناشی از جنگ مواجه‌اند. حتی در مواردی، نیاز به اعزام بازرسان برای تأیید تعطیلی واحدهای صنعتی در اثر جنگ، روند دریافت همین حداقل حمایت را ماه‌ها به تعویق می‌اندازد. از معضلات دیگر شرط ارائه‌ی قرارداد کار است، در حالی که بسیاری از کارگران، حتی برخلاف قوانین موجود، در عمل قراردادی در دست ندارند؛ ارائه‌ی فیش حقوقی برای کارگرانی که ماه‌ها دستمزد نگرفته‌اند و اثبات «بیکاری غیرارادی» از طریق تأیید کارفرما یا مستنداتی که تخریب یا تعطیلی محل کار را نشان دهد، از مشکلاتی هستند که کارگران بیکار شده برای دریافت بیمه‌ی بیکاری جنگ با آن‌ها مواجه‌اند. در عمل، این شروط، دسترسی به بیمه بیکاری را برای بخش بزرگی از کارگران بیکار ناممکن یا به‌شدت دشوار می‌سازد. قراردادهای موقت نیز امکان دریافت حق بیمه‌ی بیکاری در شرایط جنگی را محدود می‌کند. طبق اظهارات علیرضا

حیدری، کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی در مصاحبه با «اقتصادآفرین» در اواخر سال گذشته، ۹۵ درصد از کارگران مشمول قانون کار، قراردادهای موقت داشتند. در مجموع این بیمه شامل کارگرانی می‌شود که مشمول قانون کارند و سهم بیمه‌های اجتماعی آنان از سوی کارفرما و کارگر پرداخت شده است، در حالی که کارگاه‌های زیرده نفر اصولاً مشمول قانون کار نمی‌شوند. همچنین تعداد زیادی از کارگران که در بخش غیررسمی کار می‌کنند که شامل طیف وسیعی از مشاغل، در بخش ساختمان تا خدمات و کار خانگی است و ستون پنهان اقتصاد را تشکیل می‌دهد، از ابتدایی‌ترین حقوق و حمایت‌ها محروم‌اند و به ویژه در شرایط جنگی آسیب‌پذیرترین اقشار کارگران را تشکیل می‌دهند.

اگرچه هر جنگ ارتجاعی به طور عام پیامدهایی فاجعه‌بار برای کارگران و زحمتکشان به‌بار می‌آورد، اما شدت و عمق این فاجعه، به‌طور مستقیم به شرایط و مناسباتی وابسته است که جنگ بر بستر آن‌ها رخ می‌دهد. ویرانی‌های ناشی از جنگ تنها محصول بمباران نیست، بلکه در سازوکارهای اقتصادی بازتولید می‌شود. در منطق سرمایه، هر بحران فرصتی است برای ارزان‌تر کردن نیروی کار و تعمیق استثمار؛ و جنگ، سازمان‌یافته‌ترین و بی‌رحم‌ترین شکل این بحران است. در ایران، جامعه‌ای که پیش‌تر نیز درگیر بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی بود، جنگ نه آغاز فاجعه، بلکه شتاب‌دهنده‌ی بحران‌های انباشته و مزمن شد. این جنگ بحران‌های موجود را به مرحله‌ای تازه سوق داد؛ مرحله‌ای که انفجار و فروپاشی در آن، حتی در صورت پایان این جنگ، این‌بار نه فقط با بمب و موشک، بلکه در بطن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی رخ خواهد داد؛ در تشدید هرچه بیشتر تورم، در فروپاشی معیشت، در گسترش بیکاری و واداشتن کارگران به فروش ارزان‌ترین نیروی کار، آن هم در صورتی که از مهلکه‌ی جنگ جان سالم به دربرده باشند. در شرایط کنونی، این جنگ نکبت‌بار برای کارگران و زحمتکشان معنایی روشن و عریان دارد:

جان مفت، کار ارزان‌تر و نان گران‌تر.

اما این وضعیت، سرنوشتی محتوم و از پیش نوشته‌شده نیست. آنچه به‌عنوان تقدیر تحمیل می‌شود، در واقع محصول مناسباتی است که می‌توان آن را به چالش کشید و دگرگون ساخت. تاریخ، نه میدان تسلیم، که عرصه‌ی نبردی است که در آن، آگاهی و سازمان‌یابی انقلابی می‌تواند حتی در دل تاریک‌ترین شرایط، امکان رهایی را بیافریند.

اسلامی کماکان به عنوان یک رژیم مذهبی نمی‌تواند با دولت صهیونیستی اسرائیل کنار آید. بنابراین به‌رغم ضرباتی که بر آن وارد شده، به اهداف پان‌اسلامیستی، ماجرا جویانه و جابطلبانه خود ادامه خواهد داد. البته با کشته شدن خامنه‌ای، جمهوری اسلامی در سطح رهبری تضعیف شد. صرف نظر از این موضوع و صرف نظر از اینکه این ماجرا تشدید تضادهای درون حکومتی را در پی داشته، اما ساختار و استخوان‌بندی قبلی برجای مانده و دست کم تا این لحظه پایربوده است. رژیم جمهوری اسلامی در مذاکراتش با آمریکا ممکن است در مواردی مانند غنی‌سازی اورانیوم امتیازاتی بدهد و عقب نشینی کند اما بعید است از حمایت نیابتی‌ها به‌ویژه حزب الله لبنان و مخالفت با دولت صهیونیستی اسرائیل دست بردارد و درمورد مسایل موشکی ممکن نیست کوتاه بیاید.

درمورد طرف سوم ماجرا یعنی دولت صهیونیستی اسرائیل ماجرا از دوطرف دیگر یعنی آمریکا و جمهوری اسلامی هم روشن‌تر است. دولت اشغال‌گر و توسعه طلب اسرائیل به رهبری نتانیاهوی فاشیست، به اشغال و تجاوز و توسعه طلبی ادامه خواهد داد. کشتار وسیع مردم غزه، اشغال مناطق بزرگی از این باریکه، اشغال مناطق جدیدی در سوریه و لبنان و کرانه باختری گویای همین خصوصیت اشغال‌گری و توسعه طلبی اسرائیل است که با شدت تمام ادامه دارد. دولت نژاد پرست اسرائیل که در صدد کسب موقعیت هژمونیک در منطقه است، نه فقط مخالف رژیم جمهوری اسلامی و جانبدار "بالکانیزه" و تکه تکه شدن ایران است بلکه مخالف استقرار هر رژیم قدرتمند دیگری در ایران است.

بنا براین تا جایی که به شرایط و سیاست‌های دول درگیر در جنگ ۴۰ روزه برمی‌گردد، اساس سیاست‌های تاکتونی این دولت‌ها ادامه خواهد یافت. مذاکرات اسلام آباد تا اینجا حاصلی نداشته است. مستقل از اینکه مذاکرات بعدی در دستور کار طرفین باشد یا نباشد و مستقل از اینکه آتش‌بس دوفتگی دوام آورد یا نه، تمدید شویا نه و مستقل از این که این آتش‌بس و مذاکرات دوجانبه حتی به خاتمه جنگ منجر شود اما شرایط و زمینه‌های بروز جنگ و درگیری وجود دارد و شعله‌ور شدن دوباره‌ی جنگ منتفی نیست.

گرچه آتش‌بس دو هفته‌ی دست کم قطع موقت کشتار و تخریب است و این خود، غنیمتی است، اما این غنیمت در اساس مقری است بر بن‌بست جنگ. مادامکه جناح نوافاشیست به رهبری دونالد ترامپ در آمریکا در قدرت باشد، مادامکه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی اهداف توسعه طلبانه و پان‌اسلامیستی را دنبال کند و مادامکه جناح نتانیاهوی فاشیست و آدمکش در اسرائیل بر سر کار باشد، منطقه خاور میانه به آرامش نمی‌رسد و خطر بروز جنگ، حتی اگر جنگ کنونی به‌فرض به‌طور کامل پایان گیرد، همچنان منطقه را تهدید می‌کند.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

سرنگونی، نه با جنگ که با انقلاب!

نزدیک به یک دهه است که توده‌های کارگر و زحمتکش با مبارزات و اعتراضات خود و نشانه گرفتن کلیت رژیم جمهوری اسلامی، به افسانه اصلاح‌طلبی که دهه‌ها از سوی یکی از جناح‌های بورژوازی که در قدرت دولتی نیز سهیم بود، اشاعه داده می‌شد، پایان دادند.

مدت‌های مدیدی، جنبش‌های رادیکال و انقلابی زنان، کارگری و دانشجویی با افسانه اصلاح‌طلبی، نفی، تخریب و تضعیف شده و به حاشیه رانده و سرکوب می‌شدند. در حالی که یک جناح بورژوازی ارگان‌های اصلی قدرت را در دست داشت، جناحی دیگر با ساخت و اشاعه روایتی دروغین و با وعده اصلاح‌طلبی، صفوف مبارزه برای سرنگونی کلیت رژیم را به حاشیه می‌راند و تا آنجا که می‌توانست در هم می‌کوبید، مصادره می‌کرد و هر جا که می‌توانست به خاک و خون می‌کشید. انتخاب میان بد و بدتر نیز، محصول دوره‌ای خاص از رکود جنبش بود. افت و خیزهای جنبش‌های اجتماعی از جمله دانشجویی و زنان تا سال ۹۶ مملو از این اقدامات و تلاش‌های بورژوازی برای مقابله با سرنگونی و انقلاب بود.

دی‌ماه ۹۶ شورش گرسنگان که حاکی از رشد تضادها و فرارسیدن مرحله‌ای جدید در رشد و اعتلای جنبش بود، ورق را برگرداند و سدی که دهه‌ها در مقابل جنبش‌های رادیکال انقلابی ایجاد شده بود در هم شکست. در جریان این مبارزات و خیزش‌های یک دهه اخیر بود که جنبش‌های انقلابی با حضور فعال و مستقیم خود در میدان مبارزه قادر شدند روایت مستقل خود را رقم بزنند و بدون هیچ‌گونه توهم به این یا آن جناح رژیم، و با کاربرد تجارب مبارزاتی‌شان، ریتم و آهنگ مبارزات و اعتراضات خود را تعیین کنند. از دی‌ماه ۹۶ تاکنون شاهد خیزش‌های پیاپی بوده‌ایم که هر یک، برغم داشتن نقاط ضعف، توانسته‌اند به نقاط عطفی در تاریخ مبارزات جاری تبدیل شوند. دی‌ماه ۹۶ توهم و روایت اصلاح‌طلبی را در هم شکست، آبان ۹۸ به قیامی تبدیل شد که نهادها و ارگان‌های نظام سرمایه‌داری را نشانه گرفت و خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ حجاب اجباری را به پس راند. در این سال‌ها، برغم کاستی‌ها و ضعف‌های موجود، این جنبش‌های انقلابی و متحدان کارگران و زحمتکشان‌اند که محور و مرکز این تحولات بودند.

با وجود این، به رغم این که در این سال‌ها پرونده اصلاح‌طلبی به عنوان یک گزینه بسته شده بود، اما بدنه آن بعد از یک دوره رخوت و ناامیدی، رفته‌رفته به میدان آمدند و از آغوش یک جناح بورژوازی که به اصلاحات در رژیم دل بسته بود، به آغوش آن جناح بورژوازی شتافتند که خارج از مدار قدرت قرار داشت و از قضا با خواست و تبلیغ نوعی از سرنگونی برای کسب قدرت نیز خیز برداشته بود. نه سرنگونی انقلابی و در هم کوبیدن دستگاه ستم و سرکوب، بلکه نوعی از سرنگونی مهندسی‌شده که با اتکا به بمب و موشک امپریالیسم آمریکا و رژیم

جناپتکار اسرائیل، به تغییراتی در بالا یا به زعم خودشان «با زدن سر مار» حاصل گردد.

در حالی که توده‌های کارگر و زحمتکش و جنبش‌های انقلابی با سازماندهی، اعتراض و مبارزه مستقل خود و رویارویی مستقیم با عوامل سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در خیابان‌ها در حال مبارزه بودند، بازیگرانی وارد معادلات شدند که نه در خیابان‌ها و میدان‌های مبارزه در ایران بلکه عمدتاً نخست در اتاق‌های فکر و متعاقباً در خیابان‌ها و مقابل سفارتخانه‌های ایالات متحده و اسرائیل در کشورهای مختلف تقاضای بمباران و موشکباران و در یک کلام جنگ می‌کردند.

اگر در دهه‌های پیش بورژوازی با اصلاح‌طلبی در مقابل انقلاب می‌ایستاد، این بار با جنگ‌طلبی در مقابل انقلاب قرار گرفت. نیمه اول دی‌ماه سال گذشته زمانی که موج جدیدی از اعتراضات توده‌ای در دهه‌ها شهر ایران از سر گرفته شده بود، آبدانان به دست مردم تسخیر شده بود و نیروها و جریانات کرد در کردستان فراخوان اعتصاب عمومی داده بودند و گام‌های مستقل و سنجیده خود را برمی‌داشتند، بازیگران جدید با روایت و شعار جنگ و جنگ‌طلبی وارد معادلات سیاسی شدند. ورودی که از طریق ماهواره‌ها تبلیغ شد و در عمل سد راه و مخل مبارزاتی شد که روزها در دهه‌ها شهر ایران در جریان بود. در اینجا دیگر ریتم و آهنگ مبارزه در دست نیروها و فعالین میدانی نبود، بلکه به دست گردانندگان دستگاه‌های تبلیغاتی جنگ‌طلبی افتاد که بر خود نام رسانه گذاشته‌اند. جنگ‌طلبانی که برای توجیه حمله و جنگ از هیچ اقدامی فروگذار نکردند و در حالی که توده‌های مردم در خیابان‌ها و در مقابل نیروهای سرکوب قرار گرفته بودند، با شارلاتانیسم سیاسی و وعده در راه بودن «کمک» و ایجاد امید واهی در میان توده‌های به تنگ آمده و مستأصل، هزاران تن را خیابان‌ها کشاندند، خیابانهایی که در تصرف نیروهای سرکوب بود. قتل عام شدند و عجلاتاً مبارزات جاری را (موقتاً) متوقف کرد.

جنگ نیز درگرفت. تنی چند از سران نیز ترور شدند، تأسیسات و زیرساخت‌ها نیز ویران شد. آتش‌پس موقت و شکننده‌ای نیز بین طرفین ارتجاعی و جناپتکار درگیر در جنگ اعلام شد. آتش‌پسی که عجلاتاً مذاکراتش به نتیجه نرسیده و آینده آن نیز روشن نیست.

اما یک نکته روشن است: این جنگ، جنگ ما، جنگ طبقه کارگر و زحمتکشان و نیروهای کمونیست و انقلابی نبوده و نیست. طبیعی است که هر گونه آتش‌پس و حتی صلحی تا زمانی پایدار است که منافع طرفین ایجاب می‌کند و مادام که تضادهای استراتژیک پابرجا هستند، این تنش‌ها و درگیری‌ها به اشکال مختلف سرباز خواهد کرد. طبقه کارگر هیچ نفعی در این جنگ‌های ارتجاعی ندارد. این جنگ ثمرات جانبی فراوانی برای هر سه دولت درگیر جنگ به همراه داشته و برایشان «نعمت» بوده است. در عوض برای توده‌های مردم چیزی جز

خرابی، ویرانی، کشتار، فقر و تباهی در بر نداشته و نخواهد داشت.

توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، زنان و دانشجویان هیچ نفعی در این جنگ ندارند. برعکس، این جنگ عجلاتاً به عنوان سد و مانعی در مقابل مبارزات مستقل و سازمان‌یافته توده‌ای قرار گرفته، ریتم و آهنگ مبارزات را مختل کرده و ویرانی‌های بیشتری به بار آورده است. با تخریب یا توقف کارخانه‌ها، کار تولید متوقف شده، کارگران بیکار شده‌اند و تورم و گرانی افزایش یافته است. جمهوری اسلامی نیز به موازات این جنگ ارتجاعی، سرکوب و کشتار و اعدام را دامن زده است.

روند رویدادهای ماه‌های اخیر از جمله جنگ ارتجاعی بار دیگر نشان داد که جناحی از بورژوازی داخلی و خارجی به دنبال سرنگونی مهندسی‌شده جمهوری اسلامی است، در حالی که سرنگونی‌ای که به تغییرات بنیادین و برانداختن دستگاه ستم و سرکوب و غارت و چپاول پایان دهد، تنها با انقلاب به سرانجام خواهد رسید. تنها با انقلاب است که می‌توان پایه‌های ظلم و ستم و سرکوب را برانداخت و مطالبات تلنبار شده توده‌های مردم، برای کار، برای نان و آزادی و برای مشارکت مستقیم توده‌ها در سرنوشت خود را متحقق کرد. امروز برخی نمایندگان سیاسی بورژوازی اپوزیسیون ایران و برخی دولت‌های رقیب جمهوری اسلامی در پی سرنگونی از طریق جنگ اند، در حالی که تحقق مطالبات طبقه کارگر، کمونیست‌ها و میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش در گرو سرنگونی از طریق انقلاب است.

لذا روند این جنگ هر چه که باشد، تضادهای لاینحل موجود در جامعه ایران را تشدید خواهد کرد و فقر و ویرانی را افزایش خواهد داد. با تشدید تضادها و بحران‌های موجود، موج‌های دیگری از اعتراضات توده‌ای به راه خواهد افتاد. در شرایط فعلی - نبود رهبری منسجم طبقاتی کارگری - جنبش‌های انقلابی و شناخته‌شده موجود نظیر دانشجویی، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و زنان قادرند با اتکا به مبارزات و سوابق و تجارب میدانی خود ابتکار عمل را به دست گیرند و به سازماندهی و رهبری مبارزات اقدام کنند. این نیروها و رهبران میدانی هستند که در جریان مبارزه عملی قادرند با ارزیابی از وضعیت و توازن قوا، فراخوان پیشروی یا در صورت نیاز عقب‌نشینی موقت دهند. این جنبش‌ها در بحبوحه اعتراضات دی‌ماه سال گذشته به‌خوبی نشان دادند که با درایت و هوشیاری سیاسی و تجربه مبارزاتی در مقابل آلترناتیوهای مهندسی‌شده موضع‌گیری کردند. نیرویی که قادر است با غلبه بر ضعف‌های موجود، مبارزه‌ای متحد و متشکل را سازمان دهد و به برگزاری اعتصابات عمومی و سراسری بپردازد. از همین‌رو روشن است که رهبری این جنبش‌های انقلابی در کارخانه‌ها، خیابان‌ها، محلات، دانشگاه‌ها و میدان مبارزه قد علم می‌کند، نه در ماه و یا ماهواره!





بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست: پیامدهای آتش‌بس در جنگ شکست‌خورده‌ها

پس از گذشت بیش از یکماه جنگ ارتجاعی میان آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی، با وساطت چند کشور آتش‌بس دوهفته‌ای اعلام شده است. در حالی که کشمکش بر سر مفاد توافق و نشانه‌هایی از نقض آتش‌بس از سوی طرفین مشاهده می‌شود، به‌نظر می‌رسد که همانند هر جنگی، بسیاری از اختلافات همچنان باقی خواهد ماند و آتش‌بس نیز می‌تواند شکننده باشد.

پیامدهای این جنگ بر ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای، وضعیت داخلی کشورها و نیز تأثیرات آن بر مناسبات و بازار سرمایه‌داری، طرفین را وادار کرده است که دست‌کم موقتاً آن را متوقف کنند. علیرغم ادعاهای «پیروزی» از سوی هر یک از طرف‌ها، آثار این جنگ ویرانگر بر جامعه و زندگی مردم ایران و منطقه، و نیز محکومیت آن در افکار عمومی جهان، نشان می‌دهد که در واقع این جنگ، جنگ شکست‌خورده‌ها بوده است.

این جنگ ارتجاعی در شرایطی آغاز شد که مناسبات ژئوپلیتیک جهان در حال تغییر است. بی‌نظمی «ترامپیستی» در حال گسترش بوده و برآمد جریان‌های راست شبه‌فاشیستی در اغلب کشورهای امپریالیستی، نشانه‌هایی از فروپاشی تدریجی نظم لیبرال و نهادها و مؤسسات جهانی شکل گرفته پس از جنگ جهانی دوم تحت هژمونی آمریکا، پدیدار شده است. این جنگ همچنین شکاف در «غرب»، به‌ویژه میان اروپا و آمریکا را عمیق‌تر کرد. نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و معاهدات جهانی، به‌تدریج کارکردهای خود را از دست می‌دهند. اروپا و حتی ناتو، به‌عنوان بازوی نظامی غرب، مخالفت خود را با این جنگ آشکارا نشان دادند و برخی کشورها نیز فضای هوایی خود را بر جنگنده‌های آمریکا بستند. تأثیرات این جنگ بر کارکرد سرمایه‌داری و بازارها، به‌ویژه بر قیمت انرژی، مایحتاج عمومی و مواد غذایی، بسیار گسترده بوده و احتمال رکود تورمی در جهان سرمایه‌داری را افزایش داده است.

در آمریکا، این جنگ موجب شکاف در درون جریان راست ترامپیستی شده و تأثیر هزینه‌های جنگ و افزایش عمومی قیمت‌ها بر زندگی مردم، نارضایتی افکار عمومی را افزایش داده و زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش «ما شاه نمی‌خواهیم» شده است. همچنین شکاف میان آمریکا و متحدان غربی‌اش تشدید شده و هیئت حاکمه آمریکا را با بحران‌های متعدد داخلی و بین‌المللی مواجه کرده است.

در منطقه، جنایت‌ها و سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت نژادپرست و نسل‌کش اسرائیل تشدید شده است. در کشورهای عربی حاشیه خلیج، عملاً «سیاست‌های توسعه» و برنامه‌های سرمایه‌گذاری عظیم در صنعت و هوش مصنوعی متوقف شده و صنایع نفت، گاز، حمل‌ونقل و گردشگری با آسیب‌های جدی مواجه شده‌اند که جبران آن‌ها سال‌ها به طول خواهد انجامید. ناآرامی‌ها در عراق و لبنان نیز افزایش یافته است. به جمهوری اسلامی و نیروهای همپیمان منطقه‌ای‌اش ضربات نظامی سنگینی وارد شده است. به‌طور کلی، مناسبات ژئوپلیتیک و ژئواقتصادی خاورمیانه به‌صحنه کشمکش برای بازآرایی توازن قوای جدید تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی در این جنگ، استراتژی دوگانه‌ای را در پیش گرفت: حفظ بقا از طریق افزایش هزینه‌های جنگ در منطقه و جهان، سرکوب همه‌جانبه در داخل. حمله به مراکز انرژی و زیرساخت‌های کشورهای حاشیه خلیج، بسیج نیروهای نیابتی، حمله به مراکز نظامی و لجستیکی آمریکا و اسرائیل، و تهدید به بستن تنگه هرمز، موجب افزایش هزینه‌های جهانی جنگ شد و در امکان توقف جنگ و اعلام آتش‌بس نقش داشت. با این حال، این جنگ به ویرانی بخش قابل‌توجهی از مراکز نظامی جمهوری اسلامی و نیز تخریب زیر ساختار جامعه همانند بیمارستان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، پل‌ها و جاده‌ها، کارخانه‌ها و مراکز صنعتی و خدماتی و از همه مهم‌تر کشته و زخمی شدن هزاران انسان، انجامید. هژمان، رژیم با سازماندهی نیروهای سرکوب سپاه، بسیج و استفاده از نیروهای شبه‌نظامی نیابتی، فضای جامعه را به‌شدت امنیتی و نظامی کرد و با قطع اینترنت، روند اطلاع‌رسانی و سازمان‌یابی جنبش‌های اجتماعی را مختل ساخت. این جنگ، همانند دیگر جنگ‌ها، تأثیرات مخربی بر کنشگری اجتماعی نیز برجای گذاشت.

کشته شدن خامنه‌ای و بسیاری از فرماندهان نظامی و چهره‌های شناخته‌شده، و گسترش جنگ، به بازآرایی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی انجامیده و عملاً مجموعه‌ای از «نظامی-سیاسی‌ها» و «فرماندهان سپاه امنیتی‌ها» که سیاست‌های ایدئولوژیک و توسعه‌طلبانه و پان‌اسلامیستی را دنبال می‌کنند، کنترل نهادهای اصلی رژیم را در دست گرفته‌اند. به‌نظر می‌رسد جنبش خامنه‌ای به‌عنوان ولی‌فقیه نیز عملاً توسط آنها برگزیده شده و روحانیت، سیاستمداران و گرداننده بورکراسی و تکنوکرات‌ها به حاشیه رانده شده‌اند. این مجموعه سرکوب تمام‌عیار جامعه را دنبال می‌کنند. با این حال در بین آنها اختلافات حادی در رابطه با آتش‌بس و مدیریت شرایط حاد کنونی وجود دارد. به‌طور کلی بحران‌های درهم‌تنیده، اقتصاد فروپاشیده، بیکاری گسترده و جامعه‌ای متلاطم مانع تداوم و تثبیت شرایط کنونی است.

این جنگ بر صف‌بندی‌های سیاسی و اپوزیسیون راست نیز تأثیرات عمیقی گذاشت. جریان سلطنت‌طلب فاشیست آشکارا به حامی جنگ اسرائیل و آمریکا بدل شد. رویدادی کم‌سابقه در تاریخ معاصر که گروهی ارتجاعی و دست‌نشانده برای کشتار مردم و ویرانی کشور خود جشن و پایکوبی برپا کنند. این سیاست موجب شکاف در میان سلطنت‌طلبان و ریزش حامیان آن‌ها شد. در میان جمهوری‌خواهان نیز چنددستگی ایجاد شد؛ برخی حامی جنگ شدند و برخی تحت عنوان «دفاع از ایران» به صف حمایت از رژیم پیوستند. اغلب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد نیز مدافع جنگ شدند. همچنین جریان چپ نمای موسوم به «محور مقاومت» نیز به سرایان بی‌جیره و مواجب رژیم بدل شد. بشریت متهمند و آزادخواه خواستار قطع جنگ و پایان آن است. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از آغاز این جنگ را ارتجاعی ارزیابی کرده و در برابر آن ایستاد. بسیاری از نیروهای چپ و مترقی، نهادهای کارگری، فعالان جنبش زنان و دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز علیه این جنگ و ویرانگر و سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم موضع گرفتند.

کارگران و زحمتکشان، مردم شریف و مبارز!

در دوران پسا آتش‌بس، رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با بحران‌های عمیق و درهم‌تنیده‌ای مواجه است و می‌کوشد با تداوم سرکوب، فضای رعب و وحشت را تداوم دهد. مبارزات انقلابی شما، به‌ویژه از دی‌ماه ۹۶ به این‌سو، رژیم را به شیوه‌ای انقلابی به چالش کشیده که در قیام‌های متعدد و جنبش «زن، زندگی، آزادی» نمود بارز آن است. جنگ و پیامدهای آن نشان داد که بیشتر اپوزیسیون راست، مدافع جنگ و امپریالیسم و تغییر از بالا هستند که حاصل آن چیزی جز ویرانی و فروپاشی اجتماعی نیست. در این شرایط پر تپش فضای سرکوب را می‌توان درهم شکست. چنانکه پس از قتل عام دی‌ماه گذشته مردم مبارز و جنبش‌های اجتماعی از پای ننشسته و در اشکال مختلف به مقاومت ادامه داده‌اند.

با اتحاد و همبستگی می‌توان سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم را درهم شکست، ماشین کشتار، اعدام و زندان را از کار انداخت و با تکیه بر جنبش‌های اجتماعی از پایین، مبارزه علیه بیکاری، فقر، گرسنگی، استبداد، ستم و نابرابری‌های طبقاتی را گسترش داد و برای کار، نان، رفاه و آزادی تلاش کرد. این مسیر می‌تواند زمینه‌ساز بازگشت قدرتمند جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش طبقاتی کارگران، به صحنه مبارزه شود.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

جمعه ۲۱ فروردین ۱۴۰۵ - ۱۰ آوریل ۲۰۲۶

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

رشد ویرانگر و خطرناک میلیتاریسم

(Peace through Strength) به یکی از شعارهای کلیدی او و بهانه‌ای برای افزایش سرسام‌آور بودجه نظامی شده است. ترامپ به تازگی خواستار افزایش بودجه نظامی به ۱/۵ تریلیون دلار برای سال ۲۰۲۷ شد که به معنای افزایش حدود ۵۰ درصدی بودجه نظامی سال ۲۰۲۶ (۱۰۵۰ میلیارد دلار) است.

"صلح از طریق قدرت" شعار رونالد ریگان بود. دکترین سیاست خارجی ریگان برای شعار استوار بود و براساس این دکترین بودجه نظامی آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری وی افزایش شدیدی یافت. در سال ۱۹۸۰ پیش از انتخاب وی، بودجه نظامی آمریکا برابر با ۱۳۴ میلیارد دلار بود. در سال ۱۹۸۵ بودجه نظامی آمریکا به ۲۵۳ میلیارد دلار (۵/۶ درصد تولید ناخالص داخلی) رسید که البته بعد از آن هرگز به این حد نرسید و به‌ویژه با پایان جنگ سرد کاهش یافت (البته باید متذکر شد که هزینه‌های نظامی تا پایان جنگ سرد بالا بود اما در دوره ریگان که با آغاز فروپاشی "بلوک شرق" هم‌زمان شد، با دکترین ریگان در سیاست خارجی هزینه‌های نظامی افزایش بیشتری یافت).

بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۲۶ برابر با ۳/۳ تا ۳/۵ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا است که در صورت تصویب پیشنهاد دولت ترامپ، در سال ۲۰۲۷ به ۵ درصد و براساس برخی از تحلیل‌ها به حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا خواهد رسید که به معنای نزدیک شدن آن به دوران جنگ سرد است که هزینه‌های نظامی برابر با ۵ تا ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا بود.

افزایش بودجه نظامی البته مختص آمریکا نیست. در سال‌های اخیر شاهد افزایش مداوم هزینه‌های نظامی هستیم. جهانی که پس از سال‌ها بار دیگر جنگ‌هایی را در مقیاس بزرگ تجربه می‌کند. بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین آن جنگ روسیه و اوکراین، و بعد از آن جنگ ایران با آمریکا و اسرائیل، جنگ "غزه" و البته جنگ‌هایی هم در مقیاسی کوچک‌تر به‌ویژه در آفریقا.

هم اکنون بحث در میان کشورهای اروپایی عضو ناتو این است که هزینه‌های نظامی به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی برسد هر چند که با توجه به رکود اقتصادی،

نارضایتی‌های پایین‌دستان جامعه و فشارهای سیاسی با موانع بزرگی روبرو هستند. با وجود این، در سال‌های اخیر شاهد افزایش شدید هزینه‌های نظامی در این کشورها، به‌ویژه به بهانه‌ی جنگ اوکراین و تشدید اختلاف بین دولت‌های اروپایی و آمریکا از جمله در رابطه با ناتو و بودجه آن بوده‌ایم (۶۰ درصد بودجه ناتو را همچنان آمریکا تامین می‌کند).

در صورت افزایش هزینه‌های نظامی در کشورهای اروپایی ناتو به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی که هم اکنون با افزایش بودجه نظامی به ۴۷۰ میلیارد دلار به حدود ۲/۲ درصد رسیده است (۳۶۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۰ برابر با ۶/۱ تولید ناخالص داخلی)، سهم هزینه‌های نظامی در تولید ناخالص داخلی حتا از دوران جنگ سرد نیز پیشی می‌گیرد که بین ۳ تا ۵ درصد در نوسان بود. البته هم اکنون سهم هزینه‌های نظامی از تولید ناخالص داخلی در برخی از کشورهای اروپایی همچون لهستان و کشورهای بالتیک به بالای ۴ درصد رسیده است.

براساس داده‌های سیپری (Stockholm International Peace Research Institute) در سال ۲۰۲۴ آخرین سالی که داده‌های آن به طور کامل ارائه شده است، هزینه‌های نظامی جهان به ۲/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان برابر با ۲ تریلیون و ۷۱۸ میلیارد دلار رسید که بالاترین رشد سالانه از اواخر جنگ سرد بوده است.

هزینه‌های نظامی خاورمیانه در این سال با ۱۵ درصد افزایش بیشترین رشد را داشت. در میان این کشورها، اسرائیل با ۶۵ درصد افزایش (۸/۸ تولید ناخالص داخلی) در رتبه اول قرار گرفت. گفتنی‌ست که میزان واقعی افزایش هزینه نظامی ایران را نمی‌توان براساس داده‌های سیپری تعیین کرد. زیرا سیپری براساس هزینه‌هایی که در بودجه سالانه آمده است، هزینه‌های نظامی کشورها را محاسبه می‌کند، اما در ایران با توجه به منابع متعدد مالی نهادهای نظامی، واقعیت میزان هزینه‌ی نظامی بسیار بالاتر از ارزیابی سیپری است.

اوکراین در ۲۰۲۴ با حدود ۶۵ میلیارد دلار هزینه نظامی (۳۴ درصد تولید ناخالص داخلی) بالاترین نسبت را در جهان دارد. .

هزینه نظامی روسیه نیز با ۱۴۹ میلیارد دلار (۱/۷ درصد تولید ناخالص داخلی) نسبت به سال قبل ۳۸ درصد افزایش یافت. چین نیز با وجود آن‌که درگیر هیچ جنگی به طور عملی نبود، بعد از آمریکا دومین هزینه نظامی جهان را داراست. هزینه نظامی چین در ۲۰۲۴ با ۷ درصد افزایش به ۳۱۴ میلیارد دلار رسید که نسبت به تولید ناخالص داخلی در مقایسه با سایر کشورها هنوز پایین و حدود ۱/۷ درصد است. هزینه نظامی ژاپن با ۲۱ درصد افزایش به بالای ۵۵ میلیارد دلار و هزینه نظامی هند به بالای ۸۶/۱ میلیارد دلار رسید. گرچه افزایش هزینه نظامی هند در سال ۲۰۲۴ پایین بود اما در کل در طول ۱۰ سال هزینه‌های نظامی هند ۴۲ درصد افزایش داشته است (به طور متوسط سالانه ۵/۲ درصد تولید ناخالص داخلی).

گسترش میلیتاریسم با رکود اقتصادی جهان سرمایه‌داری و تشدید تضاد بین دولت‌های امپریالیستی بر سر بازارها و تقسیم مجدد مناطق نفوذ ارتباط مستقیمی دارد و به دلیل همین بحران‌ها و تضادهای لاینحل نظام سرمایه‌داری مدام در حال افزایش است که خطرات بزرگی را برای مردم جهان به همراه دارد.

برخلاف برخی که جنگ و ویرانی‌های ناشی از آن را یکی از راحل‌های نظام سرمایه‌داری برای برون رفت از بحران و رکود تحلیل می‌کنند، رشد میلیتاریسم ربطی به این موضوع نداشته و نتیجه رشد تضادهای لاینحل این نظام پوسیده است. گرچه در یک نگاه سطحی به نظر می‌آید که رشد هزینه‌های نظامی در رشد تولید ناخالص داخلی تاثیر گذاشته و خرابی‌های جنگ می‌تواند به رشد سرمایه‌گذاری کمک کند و در این رابطه به نمونه‌هایی چون ژاپن و اروپای پس از جنگ جهانی دوم اشاره می‌کنند، اما واقعیت این است که جنگ و ویرانی‌های آن جامعه بشری را بیشتر به عقب می‌رانند. حتا براساس معیارهای انداز‌گیری در اقتصاد سرمایه‌داری، ضریب تکاثری^(۱) سرمایه‌گذاری در امور زیرساختی از امور نظامی بیشتر بوده و تاثیر بیشتری بر رشد اقتصادی دارند. اما جهان سرمایه، جهان مملو از تضادها، جهان مملو از نابرابری و جنگ است. جهان رقابت‌هایی که جنگ را ناگزیر می‌سازند.

در این میان اما قربانیان جنگ و افزایش هزینه‌های نظامی و رشد میلیتاریسم توده‌های زحمتکش مردم جهان هستند. مردمی در صفحه ۹

سلطنت‌طلبان بازندگان اصلی جنگ

اروپایی به افتخار «عمو ترامپ» و «عمو بی‌بی» هورا می‌کشیدند و بر ویرانه‌های جنگ رقص و پایکوبی می‌کردند، وقتی ترامپ تهدید به بمباران نیروگاه‌های برق و گاز و انرژی کرد، تازه پادشان آمد که نیروگاه‌های برق متعلق به مردم ایران است، نه جمهوری اسلامی. تازه به این فکر افتادند که زیر ساخت‌های کشور، مراکز صنعتی، راه‌آهن، پل‌ها، کارخانه‌ها، جاده‌ها، مراکز درمانی و دیگر اماکن عمومی از آن مردم ایران است، نه از آن حاکمان اسلامی. تازه پادشان آمد همه این امکانات نابود شده متعلق به مردم رنج کشیده‌ایست که در پایان این جنگ ویرانگر باید زندگی کنند. باید بیمارستانی برای درمان داشته باشند. جاده و پل برای عبور و مرور داشته باشد. انرژی و سوخت برای روزهای سرما و گرما داشته باشند. باید مراکز تولیدی برای کار و امرار معاش داشته باشند. به واقع، با ادامه جنگ وقتی همه این بایدهای زندگی برای آندسته از هواداران ناآگاه و جنگ‌طلب رضا پهلوی روشن شد، وقتی کوس رسوایی جنگ‌طلبی‌شان در ایران و جهان به صدا درآمد، به بیکاره برای حفظ آبروی نداشته‌شان پوست عوض کردند و پادشان آمد که ایران «وطن»‌شان است و نمی‌خواهند با تهدید ترامپ به دوران «عصر حجر» برگردند. اما رسوایی رضاپهلوی و حامیان جنگ طلب‌اش - به عنوان بازندگان اصلی این جنگ ۴۰ روزه - آنچنان فراگیر شده است که دیگر با هیچ ترفند و رنگ عوض‌کردنی کاهش نخواهد یافت. کسانی که بقاء و موجودیت خود را به این جنگ و حمله نظامی آمریکا و اسرائیل گره زده بودند، نشان دادند که جان و مال و زندگی مردم کمترین

حامی‌اش، نقطه آغازی برای ریزش بدنه نیروهای سلطنت‌طلب از کمپ رضا پهلوی شد. ریزشی که با شروع جنگ و دفاع بی‌چون‌وچرای سلطنت‌طلبان از ویرانی و کشتار مردم در این جنگ ارتجاعی شتاب گرفت و اکنون با پذیرش آتش‌بس ۱۴ روزه بی‌آبرویی و فضاحت‌شان در حمایت از این جنگ ارتجاعی بیشتر نمایان شده است.

گروه‌های رنگارنگ سلطنت‌طلب که بقاء و ماندگاری خود را به سرنوشت این جنگ ویرانگر گره زده بودند، اکنون با شکل‌گیری آتش‌بس موقت ۱۴ روزه، به شدت دچار سرگشتگی شده‌اند. ابعاد این سرگشتگی و اخوردگی در میان بدنه هواداران پهلوی آن چنان بالاست که مفسران تلویزیون ایران اینترنشنال با توجیه و تفسیر آتش‌بس موقت، تمام سعی و تلاش‌شان را بر این گذاشته‌اند تا هواداران واخورده و ناامید و مستأصل رضا پهلوی را به ماندن در کمپ سلطنت ترغیب کنند. مجریان و تحلیلگران جنگ طلب تلویزیون فارسی - اسرائیلی ایران اینترنشنال که تا چند روز پیش تمام برنامه‌های خبری خود را با جمله «عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی برای کمک به مردم ایران» شروع می‌کردند، در واپسین روزهای پیش از آتش‌بس به ناگزیر این جمله جنگ‌طلبان را از سر تیتز اخبارشان حذف کردند. فاشیست‌های جنگ‌طلب که با در دست داشتن پرچم‌های آمریکا و اسرائیل در شهرهای استرالیا، کانادا، آمریکا و کشورهای

نابودی مراکز صنعتی، ویرانی زیرساخت‌های کشور، بمباران پل‌ها، بیمارستان‌ها، صنایع گاز و پتروشیمی، دانشگاه‌ها، ساختمان‌های مسکونی و حتی کشتار کودکان و زنان نیز محلی از اعراب ندارد. رضا پهلوی و همدستان او فقط به کسب قدرت می‌اندیشند و با توجه به ماهیت فاشیستی‌شان، تنها راه رسیدن به چنین رویایی را از طریق حملات فزاینده جنگنده - بمب‌افکن‌های آمریکا و اسرائیل به ایران می‌دیدند و می‌بینند. مشاوران، تحلیلگران و مفسران سیاسی طرفدار سلطنت در تلویزیون فارسی - اسرائیلی ایران اینترنشنال برای تحقق رویای به قدرت رسیدن‌شان، تا بدانجا پیش رفتند که بقاء و موجودیت خود را به سرنوشت این جنگ ارتجاعی گره زدند. بعضی از آنان، آنچنان دل در گرو این جنگ ویرانگر بسته بودند که برای سرنگونی جمهوری اسلامی خواهان استفاده از بمب اتم شدند. علی‌حسین قاضی‌زاده، یکی از سردبیران تلویزیون ایران اینترنشنال از جمله فاشیست‌های سلطنت طلبی‌ست که با نوشتن توثیقی در حساب کاربری خود، ترامپ را نسخه ترومن [رئیس جمهور آمریکا در جنگ جهانی دوم] خواند و خواهان «بمباران اتمی ایران» به عنوان «راه حل نهایی» برای شکست دادن جمهوری اسلامی شد.

این حد از فضاحت و بی‌آبرویی رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان حامی او، البته تنها در بازه زمانی جنگ ۴۰ روزه برای توده‌های مردم ایران روشن نشد. این بی‌آبرویی آنان پیشتر نیز با فراخوان دو روزه رضاپهلوی در جنبش توده‌ای مردم ایران رقم خورده بود. فراخوانی غیر مسئولانه که طی روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه، هزاران نفر از توده‌های میلیونی مردم معترض ایران را که طی ۱۰ روز به طور گسترده در خیابان‌ها به مبارزه علیه ارتجاع حاکم برخاسته بودند، به قتلگاه جمهوری اسلامی فرستاد. فراخوانی که در عمل به مبارزات مردمی که در ابعاد میلیونی به تظاهرات خیابانی روی آورده بودند، ضربه زد و راه کشتار آنان را برای سرکوبگران جمهوری اسلامی تسهیل نمود. در آن زمان نیز وقتی رضاپهلوی به دلیل چنین فراخوانی غیرمسئولانه به شراکت در آن کشتار وحشیانه متهم شد، باز هم همین علی‌حسین قاضی‌زاده بود که با رگ‌های برآمده از گردن، در اتاق کلاب‌هاوس و تلویزیون ایران اینترنشنال ظاهر شد و با بی‌شرمی تمام اعلام کرد: «ما از روی جنازه همه کسانی که مسئولیت اخلاقی رضا پهلوی را [در کشتار مردم طی روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه] مطرح می‌کنند، خواهیم گذشت».

سرکوب خونین آن جنبش توده‌ای در دیماه گذشته، افشاگری در مورد نقش رضاپهلوی در فرایند آن کشتار، واکنش سبک‌سرانه او در مقابل خبرنگاران که جنبش بزرگ دیماه را به میدان جنگ تشبیه کرد و گفت: «جنگ است و در جنگ هم مردم کشته می‌شوند» همراه با دیگر مواضع ضد مردمی او و بقیه نظریه پردازان



کار - نان - آزادی

حکومت شورائی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سلطنت‌طلبان بازندگان اصلی جنگ

رشد ویرانگر و خطرناک میلیتاریسم

ارزشی برای آنها ندارد. رضا پهلوی و همپالگی‌هایش همانند حاکمان اسلامی که حاضرند همه مردم ایران را قربانی ماندگاری خود و نظام فاسدشان کنند، آنان نیز نشان دادند برای نشستن بر سریر قدرت، ترجیح می‌دهند ایران به کشوری سوخته تبدیل شود، اما به تاج و تخت برسند. رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان حامی او آنچنان تشنه قدرت و رسیدن به تاج و تخت پادشاهی‌اند که اساساً برای‌شان مهم نیست چه تعداد از مردم در این جنگ خانمانسوز کشتار می‌شوند، یا چه میزان از زیرساخت‌های کشور ویران می‌گردد. برای آنان رسیدن به قدرت همه چیز است. حتی اگر این کسب قدرت به بهای کشتار و رنج بی‌پایان مردم، و به بهای خاکستر و ویران شدن ایران تمام شود.

وقتی ترامپ روز جشن سیزده‌بدر، پُل بیلقان - «بلندترین پُل خاورمیانه» - در کرج را با هدف بردن ایران به «عصر حجر» بمباران کرد، تلویزیون ایران اینترنشنال به جای نشان دادن عمق فاجعه، به جای اینکه کشتار ۱۰ نفر از مردم عادی را در پی بمباران این پُل خبر رسانی کند، با بی‌شرمی تمام فیلم و صدای کسی را پخش کرد که در میانه آن همه آتش و خون، داد می‌زد، «گوجه‌ها خراب شد، مواظب کیاب‌ها باش». به واقع مسئولان فاشیست و جنگ‌طلب تلویزیون ایران اینترنشنال - همان‌هایی که خواهان زدن بمب اتم به ایران بودند - با پخش اینگونه صداها در صدد القاء این فریب بزرگ بودند که مردم ایران مدافع جنگ هستند و از بمباران و تخریب پُل‌ها و زیر ساخت‌های کشور خوشحالند.

اکنون اما در شرایطی که آتش‌بس موقت ۱۴ روزه برقرار شده است، مستثنی از اینکه این آتش‌بس چه نتایجی برای طرفین جنگ داشته باشد، سلطنت‌طلبان از شکل‌گیری این آتش‌بس موقت و اینکه توده‌های مردم ایران برای دو هفته زیر آتش موشک و بمباران آمریکا و اسرائیل نخواهند بود، عزا گرفته‌اند. آنان از اینکه نتوانسته‌اند با نشستن بر بال موشک‌های ترامپ و نتانیاهو وارد ایران شوند، غمباد گرفته‌اند. هواداران فاشیست رضا پهلوی، همانند نیروهای آتش به اختیار و مزدور حزب‌اللهی که در خیابان‌های تهران عریده می‌کشند، «زمان انتقام است، مذاکره حرام است»، آنان نیز در خارج

کشور با به اهتزاز درآوردن پرچم‌های آمریکا و اسرائیل، ترامپ و نتانیاهو را به ادامه جنگ و کشتار بیشتر توده‌های مردم بی‌دفاع ایران فرا می‌خوانند.

رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان حامی او که اکنون از ترامپ و نتانیاهو در به قدرت رساندن‌شان ناامید شده‌اند، با توهمی موهوم‌تر از کمک‌های نظامی آمریکا و اسرائیل، دست یاری به سوی ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی دراز کرده‌اند و از ارتشیان می‌خواهند بیرون بیایند و به مردم بپیوندند.

بر کسی پوشیده نیست این جنگ ویرانگر با رسوایی برجای مانده برای رضا پهلوی و حامیان سلطنت‌طلب‌اش دیر یا زود تمام خواهد شد. در پایان این جنگ، آدم‌گشایان جمهوری اسلامی خواهند ماند و توده‌های مردم ایران. توده‌هایی که خواهان سرنگونی این رژیم فاسد و تبه‌کار و آدم‌گشایان. مردم خشمگین و زخم خورده از جنگ و ویرانی و کشتارهای جمهوری اسلامی، کارگرانی با انبوه مطالبات صنفی و سیاسی، زنانی که خواهان رهایی از هرگونه تبعیض و ستم و نابرابری هستند، معلمان و دانشجویان و بازنشستگان و نویسندگان و دیگر اقشار مختلف جامعه که برای رسیدن به کار، نان، آزادی به مبارزه با جمهوری اسلامی روی آورده‌اند. دیر یا زود جنگ واقعی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران با جمهوری اسلامی آغاز خواهد شد. مبارزه‌ای خستگی ناپذیر با نظامی مستبد که اکنون شیرازهاش از هم گسیخته، خامنه‌ای و بسیاری از رهبران سیاسی - نظامی‌اش کشته شده، اقتصادش فرو پاشیده، شکاف‌های درونی‌اش ژرف‌تر و قدرت و انسجامش از هم گسیخته است. جنگی طبقاتی که با اعتلای دوباره مبارزات خیابانی مردم آغاز خواهد شد، با اعتصابات عمومی کارگران و معلمان و پرستاران و دانشجویان و دیگر گروه‌های اجتماعی ارتقاء خواهد یافت و آنگاه به تغییر توازن قوای طبقاتی به نفع انقلاب و نیروهای انقلاب و در پرتو یک قیام مسلحانه توده‌ای جمهوری اسلامی را با تمام نظم موجودش سرنگون و بر ویرانه‌های آن، حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را مستقر خواهند ساخت.

پی‌نوشت:

۱ - ضریب تکاثری نشان می‌دهد که یک واحد هزینه دولت (یا سرمایه‌گذاری) تا چه میزان در کل اقتصاد اثری بزرگ‌تر ایجاد می‌کند. گرچه ضریب تکاثری در دوره‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد، اما براساس پژوهش‌های صندوق بین‌المللی پول و مطالعات مستقل موسسات دانشگاهی و غیره، در حالی که ضریب تکاثری هزینه‌های نظامی عموماً بین ۰/۶ تا ۱/۰ در نوسان است، ضریب تکاثری هزینه‌های زیرساختی بین ۱/۵ تا ۲/۵ و حتی در شرایط رکود اقتصادی تا ۳ برابر است. به عبارت دیگر هر یک دلار هزینه در امور زیر ساختی می‌تواند در شرایط رکود تا ۳ دلار در اقتصاد اثر بگذارد، در حالی که یک دلار هزینه نظامی حتی ممکن است فقط ۰/۶ سنت اثرگذاری داشته باشد.



سلطنت‌طلبان بازندگان اصلی جنگ

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1165 April 2026

طریق اولی مخالف حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران بود با بی‌شرمی تمام «مزدور» و «وابسته به جمهوری اسلامی» معرفی کردند. رضا پهلوی و حامیان جنگ‌طلب او آنچنان شیفته قدرت بودند و هستند که دیگر چگونگی راه رسیدن به این قدرت سیاسی برایشان فاقد کمترین اهمیتی است. آنان، فقط دل‌پسته حکومت بر مردم ایران بودند و هستند. حتا اگر این اعمال حاکمیت آنان بر زمین سوخته‌ای به نام ایران ایجاد گردد، باز هم دست یابی به چنین قدرتی برایشان مطلوب و دلچسب است. برای رضا پهلوی و حامیان او مهم نیست که در این جنگ ویرانگر چه تعداد از مردم ستمدیده ایران زیر حملات موشکی و بمب‌های هواپیماهای جنگی آمریکا و اسرائیل کشته شوند. در باور فاشیستی آنان،

در صفحه ۸

نیستند. نظریه پردازان فاشیست رضا پهلوی با استفاده از کانال تلویزیونی ایران اینترنشنال با تبلیغاتی شبانه روزی ابتدا به القای این ایده جنگ‌طلبانه پرداختند که جمهوری اسلامی بدون دخالت نیروهای امپریالیستی سرنگون خواهد شد و آنگاه در پی چنین حجمی از تبلیغات جنگ‌طلبانه، حمله نظامی آمریکا و اسرائیل را با توجیه «کمک به مردم ایران» به خورد هواداران خود در داخل و خارج کشور دادند.

رضا پهلوی و حامیان فاشیست او با سرمایه‌گذاری در این جنگ ارتجاعی بر این باور بودند که در پایان این جنگ، آنان با حمایت مستقیم دولت اسرائیل و احیاناً با حمایت نسبی آمریکا به قدرت خواهند رسید. سلطنت‌طلبان آنچنان در این رؤیای خود فرو رفته بودند که هر کسی را که مخالف این جنگ ویرانگر و به



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره «یاه‌ست» [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی